

بررسی امکان یا عدم امکان اجرای حدود در اندیشه سیاسی شریف مرتضی

سعید توفیق / دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان / tofigh_saeed@yahoo.com
وجیهه میری / دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان / Vajihah.miri@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۴/۱۲

چکیده

سیدمرتضی دو بیان به ظاهر متعارض در خصوص اجرای حدود الهی در عصر غیبت دارد. آراء کلامی و فقهی شریف مرتضی در تبیین حکم حدود در عصر غیبت تنیده به یک‌دیگرند. پژوهش حاضر، حول پاسخ به این پرسش سامان یافته است: دیدگاه شریف مرتضی در اندیشه سیاسی خود، در خصوص امکان یا عدم امکان اجرای حدود در عصر غیبت چیست؟ هدف مقاله، حل و فصل نمودن ابهام و تعارضی است که درباره تعلق و جواز اجرای حدود در اندیشه سیاسی شریف مرتضی به چشم می‌آید. او به منظور تأمین دو رکن اجرای حدود در عصر غیبت، یعنی «مشروعیت» و «قدرت» بر اجرای حدود، به توجیه شرعی آن‌ها پرداخت. وی روشن نمود شخص از یک‌سو باید قادر بر احقاق حق، دفع باطل، امر به معروف و نهی از منکر باشد و البته به احکام و حدود الهی علم کافی و وافی داشته باشد؛ و از سوی دیگر، سلطان جائز منصب قضا را به او واگذار نماید تا اجرای حدود بر شخص واجب گردد. سید مرتضی معتقد است فقهاء و علمای امامیه افراد واجد صلاحیت هستند که شرایط پیش‌گفته تصدی منصب قضا را دارند. روش تحقیق، گردآوری و تحلیل اطلاعات براساس روش استنادی و تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: شریف مرتضی، حدود، مشروعیت، قدرت، اندیشه سیاسی.

مفاهیم اساسی

بایسته می‌نماید قبل از ورود به بحث، مفاهیم اساسی‌ای روشن شود، که مقاله حاضر گرد کانون آن‌ها شکل گرفته است تا مخاطب درک بهتری از بحث پیش‌رو به دست آورد.

۱. حدود

کلمه «حدود» در قرآن، غالباً با تعبیر «حدود الله» به کار رفته و مراد از آن، فرایض و مُحرمات الهی یا به تعبیر دیگر، اوامر و نواهی الهی است (بقره: ۱۸۷، ۲۲۹، ۲۳۰؛ توبه: ۹۷، مجادله: ۴، طلاق: ۱)؛ از این رو، مفهوم قرآنی «حدود»، گسترده‌تر از مصطلح فقهی است.

در این مقاله، مفهوم اصطلاح «حدود» در فقه مورد نظر است. مراد از کلمه «حد»، در کتاب‌های فقهی بعضی از مجازات‌های بدنی به میزان مشخصی است که از جانب شرع برای جرایمی خاص تعیین شده است. (المحقق الحلی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۴۹؛ الشهید الثانی، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۳۲۵) با توجه به اهمیت موضوع حدود و گستردگی احکام و فروع آن، در مصادر فقهی معمولاً بابی به «حدود» اختصاص یافته است.

۲. اندیشه سیاسی

مفهوم اندیشه سیاسی را باید به صورت عام و کلی تلقی کرد؛ آنگونه که در بردارنده هرگونه تامل درباره سیاست باشد. خواه این تامل توسط متفکری حرفه‌ای انجام شده باشد، خواه توسط متفکری غیرحرفه‌ای. (رجایی، ۱۳۷۳، مقدمه)

اندیشه سیاسی در مذهب تشیع دوازده امامی، هرگونه تفکر و تامل در باب سیاست اسلامی را شامل می‌شود، و اعم از فلسفه سیاسی، کلام سیاسی و فقه سیاسی شیعه است. (حقیقت، ۱۳۸۱، ص ۱۵) از این‌رو در مقاله، به تعریف فروع سه‌گانه اندیشه سیاسی می‌پردازیم.

۳. کلام سیاسی

با وجود دقت و وسواس علمی برخی اسلام‌شناسان در تعریف «کلام سیاسی»، در مقابل، پژوهش‌گری آشکارا برای کلام سیاسی تعریف آورده است: «آنچه ما از کلام سیاسی می‌فهمیم، تعلیمات سیاسی است که از وحی الهی ناشی می‌شود.» (Strauss, 1988, P.13)

به هر ترتیب، کلام سیاسی را به عنوان بخشی از علم «کلام» می‌توان تعبیر نمود که در آن با بهره‌گیری از مباحث کلان سیاسی، بعضی از گزاره‌های مطرح در علم کلام مستدل می‌گردد. (شفیعی، ۱۳۹۰، ص ۲۰-۲۱) برخی از مسائل مهم سیاسی در کلام عبارتند از: ضرورت سیاست (کنترل بر زندگی گروهی)؛ ضرورت تشکیل دولت؛ مبانی سیاست و امامت و رهبری. هم‌چنین «ولایت فقیه» نیز از مباحثی است که متفکران دینی معاصر، تمایل دارند که با نگاه کلامی بدان توجه کنند. (معرفت و محسنی، ۱۳۷۷، ص ۱۳-۱۴)

۴. فقه سیاسی

فقه سیاسی بخشی از فقه است که وظیفه مکلف را در برابر هر نوع مسأله سیاسی (داخلی یا خارجی) تعیین می‌کند. (حقیقت، ۱۳۸۱، ص ۱۶) از این‌رو احکام کلی فقه، باید در مورد موضوعات فراوانی که در قلمرو سیاست و حکومت دولت مطرح می‌شود، پاسخ‌گوی نظر اسلام درباره آنها باشد. با چنین فرضی، هرگاه از این بخش فقهی تعبیر به فقه سیاسی نمایم، به دور از اشکال و ایراد است؛ زیرا چنین تعبیری گرچه در دسته‌بندی فقه بی‌سابقه است، هیچ‌گونه تغییری را در ماهیت مباحث فقهی ایجاد نمی‌کند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۸)

۵. فلسفه سیاسی

فلسفه سیاسی بخشی از فلسفه است که به تحلیل هستی‌شناسانه پدیده‌ها و موضوعات سیاسی می‌پردازد؛ از این‌رو فلسفه سیاسی - تحلیلی، ارزشی نیست. فلسفه سیاسی شیعه با

توجه به این‌که ارزشی است، نمی‌تواند تحلیلی باشد. اتصاف فلسفه سیاسی به قید «اسلامی» یا «شیعی» یا به ملاحظه پیش‌فرض‌هایی است که در این باب مورد قبول واقع می‌شود، یا مراد از آن «فلسفه سیاسی دانشمندان اسلامی» و یا «فلسفه سیاسی در حوزه جغرافیایی اسلامی» است. مراد از «فلسفه سیاسی کلاسیک شیعه»، فلسفه سیاسی فارابی و تابعان او و فلسفه سیاسی فلاسفه‌ای مانند ملاصدر است. (حقیقت، ۱۳۸۱، ص ۱۵-۱۶)

۶. حدود در اندیشه سیاسی

ممکن است در نگاه اول، چنین به نظر آید که حدود از مسائل فقهی محض است و ارتباطی به اندیشه سیاسی ندارد، اما حاکمیت و قضا، طرفین یک معادله هستند و بحث اساسی درباره قضا به لحاظ سیاسی، اجرای احکام شرعی است؛ بدین معنا که حاکم شرع برای اجرای حدود قضایی باید دارای قدرت سیاسی باشد؛ بنابراین در عصر غیبت نیز بحث اجرای حدود نیز تابع امکان یا عدم امکان تشکیل حکومت مشروع است. بر همین اساس، متناسب با سؤالاتی که درباره مبانی و کیفیت اجرای حدود در عصر غیبت مطرح می‌شود، در کلام سیاسی و فقه سیاسی بدانها پاسخ داده می‌شود.

۷. اندیشه سیاسی شریف مرتضی

با روشن شدن مفهوم اندیشه سیاسی و حوزه‌های مختلفی که سیاست در آن‌ها به نوعی مطرح است، باید تأکید کنیم که در تحقیق حاضر، برای بررسی حدود در اندیشه سیاسی شریف مرتضی، از بین فروع اندیشه سیاسی (فلسفه سیاسی، کلام سیاسی، فقه سیاسی)، تنها به کلام سیاسی و فقه سیاسی ایشان خواهیم پرداخت؛ چه از یک سو با عنایت به این‌که فلسفه سیاسی در پی کشف حقیقت سیاست است (رجایی، ۱۳۷۳، مقدمه)؛ و در این علم به بررسی پیش‌فرض‌ها و انگیزه‌های سیاست‌گذار پرداخته می‌شود که بر اساس آن‌ها سیاستش را استوار ساخته است (معرفت و محسنی، ۱۳۷۷، ص ۱۰) و از سوی دیگر، با توجه به

این‌که شریف مرتضی را نمی‌توان یک فیلسوف سیاسی نظیر فارابی و تابعان او و ملاصدرا دانست، در نتیجه فلسفه سیاسی موضوعاً از حوزه مطالعاتی ما خارج می‌گردد. همان‌گونه که روشن شد، مسأله «حدود» که مورد اهتمام مقاله حاضر است، داخل در دو حوزه «کلام سیاسی» و «فقه سیاسی» می‌شود و از فرع سوم اندیشه سیاسی یعنی «فلسفه سیاسی» خارج است.

مقدمه

با بررسی سیر تحول و تطور اندیشه سیاسی در تشیع، روشن می‌شود که اندیشه سیاسی - امامی در هر عصر، مؤلفه‌های خاص خود را داشته است. از این‌رو، محققى که امروز در اندیشه سیاسی ادوار تاریخی گذشته و مختصات آن به تتبع می‌پردازد، نباید انتظار آن را داشته باشد که نگرش علمای امامی اعصار پیشین به مسائل مرتبط به حوزه سیاست، با اندیشه سیاسی علمای امامی معاصر یکسان و همانند باشد؛ بلکه یک محقق دقیق، متوجه این موضوع است که اندیشه سیاسی علمای دوازده امامی در گذر زمان به سمت کمال و بلوغ، مراحل بالندگی خود را پشت سر نهاده تا این‌که در عصر حاضر به تئوری سیاسی حاکمیت تمام‌عیار «ولایت فقیه» رسیده است؛ همان‌گونه که این سیر تحول و تطور تنها در اندیشه سیاسی فقها رخ نداده، بلکه در بعضی از مباحث فقهی غیرسیاسی نظیر حکم نجاست یا طهارت اهل کتاب نیز رخ داده است.

یکی از عواملی که بر تطور اندیشه سیاسی شیعه در قرون پیشین تأثیرگذار بوده است، از یک‌سو اوضاع جامعه و از سوی دیگر سطح درک و فهم و آمادگی توده شیعیان در پذیرش و استقبال از آرا و نظریات سیاسی علما بوده است. در این میان، مشرب فکری علمای امامی نیز که ناظر به عقل‌گرایی یا نقل‌گرایی بود، بر رشد یا رکود اندیشه سیاسی شیعه تأثیر مستقیم داشت.

موضوع مهم دیگر آن است که آغاز غیبت کبری تا آغاز قرن دهم هجری که از آن با عنوان «عصر شکوفایی فقه خصوصی» نام برده می‌شود، دوران تأسیس، رشد و شکوفایی فقه فردی است و هنوز به فقه عمومی، مسائل سیاسی و حقوق اساسی عنایت نشده است؛ بنابراین گرچه فقه شیعه در زمینه حقوق فردی، از غنی‌ترین مجموعه‌های حقوقی به شمار می‌رود، در مسائل اجتماعی و احکام حقوق عمومی، به ویژه حقوق اساسی، کار کم‌تری صورت گرفته است. (کدیور، ۱۳۷۶، ص ۹-۱۳)

با آغاز غیبت کبری در سال ۳۲۹ هجری و قطع ارتباط شیعیان با امام معصوم (علیه السلام)، اکثریت شیعیان را شک و حیرت فرا گرفت. (النعمانی، ۱۳۹۹، ص ۲۱) این تردید و سرگشتگی شیعیان، به حدی فراگیر بود که این دوره را می‌توان «دوره بحران در مرجعیت دینی و رهبری سیاسی» نامید؛ زیرا در دسترس نبودن امام که عهده‌دار هر دو شان سیاسی و مذهبی امامیان بود، جامعه شیعی را با خلا روبه‌رو ساخت. علمای امامی مکتب بغداد، نظریه «غیبت» را در یک بافت منظم کلامی عرضه نمودند و بدین وسیله، گفتمان شیعی امامی درباره «غیبت»، شکل قطعی به خود گرفت و «غیبت» حضرت صاحب‌الامر (علیه السلام)، وجه مشخصه اندیشه تشیع دوازده‌امامی گردید، به گونه‌ای که علمای امامی توانستند مساله غیبت آن حضرت را در مذهب خود در جایگاهی قرار دهند که با رد آن اساس تشیع باطل می‌شود. (الشیبی، ۱۹۸۲، ج ۲، ص ۵۹)

با وجود این‌که ارائه نظریه «غیبت» توسط فقهای متکلم در یک بافت منظم کلامی، شیعیان را از شک و حیرت اعتقادی خارج ساخت، هم‌چنان فقهای متکلم در عرصه سیاسی، کسی را شایسته آن نمی‌دیدند که بتواند موقعیت حضرت صاحب‌الامر (علیه السلام) را برای تصدی حاکمیت به خود اختصاص دهد. در نتیجه، با توجه به آن که اجرای حدود نیازمند تصدی حاکمیت بود، حکم اجرای حدود در اندیشه سیاسی فقهای عقل‌گرای مکتب بغداد بین تحریم، جواز و وجوب به نوسان درآمد. از این‌رو، تدقیق و تأمل در اندیشه سیاسی فقهای امامی مکتب «متکلمان و محققان» درباره اجرا یا عدم اجرای حدود در دوره غیبت

شایسته بررسی است که در این نوشتار، از بین فقهای مکتب بغداد (متکلمان و محققان).^۱ به اندیشه سیاسی برجسته‌ترین فقیه و متکلم مکتب بغداد یعنی شریف مرتضی مشهور به سید مرتضی علم‌الهدی خواهیم پرداخت. بنابراین پیش کشیدن چند سؤال ضروری می‌نماید:

- نگرش شریف مرتضی به اجرای حدود در دوره غیبت حضرت صاحب‌الامر (علیه السلام)، چگونه است؟

- حل و توجیه دو رای به ظاهر متعارض سید مرتضی در مورد اقامه حدود چگونه ممکن است؟

- در اندیشه سیاسی سید مرتضی، منصب قضا در دوره غیبت به چه کسانی تفویض شده است؟

در زمینه بررسی امکان یا عدم امکان اجرای حدود الهی در اندیشه سیاسی سید مرتضی، نه تنها پژوهش مستقلی صورت نگرفته، بلکه به غیر از کتاب *اندیشه سیاسی سید مرتضی نوشته محمود شفیعی*، در حوزه تبیین اندیشه سیاسی شریف مرتضی، تحقیق مفصل و متقنی سامان نیافته است.

کتاب *اندیشه سیاسی سید مرتضی نوشته محمود شفیعی*، کتابی مختصر است که به صورت روش‌مند، به اندیشه سیاسی سید مرتضی پرداخته است. این کتاب در سه فصل بدین قرار نگارش یافته است: فصل اول، شرح حال و زندگی علمی سید مرتضی به صورت کاملاً

۱. شریف مرتضی آشکارا از تفکیک دو مکتب بغداد از قم با نام «متکلمان و محققان» در برابر «اصحاب الحدیث» یاد می‌کند. (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶-۲۷) فقهای مکتب متکلمان و محققان از این قرارند: «الشیخ المفید محمد بن النعمان البغدادی» (م ۴۱۳ هجری)، «الشریف المرتضی علی بن الحسین الموسوی» (م ۴۳۶ هجری) و شاگردان این دو: «ابوالصلاح تقی‌الدین بن نجم الدین الحلبي» (م ۴۴۷ هجری)، «سلار ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز الدیلمی» (م ۴۴۸ هجری)، «ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز بن البراج» (م ۴۸۱ هجری)، «ابوالحسن محمد بن محمد خلف البُصروی» (م ۴۴۳ هجری) و «ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان الکرّاجکی» (م ۴۴۹ هجری). (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۴۸-۴۹)

مختصر و فشرده؛ فصل دوم، اندیشه سیاسی - کلامی سید مرتضی؛ فصل سوم، اندیشه سیاسی - فقهی به صورت کاملاً مختصر.

با وجود این، نویسنده در فصل سوم که مربوط به بررسی فقه سیاسی سید مرتضی می‌شود، در حل دو بیان به ظاهر متعارض شریف مرتضی درباره اجرای حدود الهی در عصر غیبت، به موفقیت چندان چشم‌گیری دست نیافته است. نویسنده بدون آن‌که مساله را به صورت روشن و مبسوط حل نماید، مخاطب را با نوعی سردرگمی در رسیدن به جواب رها می‌سازد.

اندکی درباره شریف مرتضی

شریف مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ هجری)، برجسته‌ترین شاگرد شیخ مفید بود که در پرتو نبوغ خود در ۲۷ سالگی یعنی در سال ۳۸۲ هجری، به درجه مرجعیت فقهی و کلامی نایل گردید. (علم‌الهدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۴) از این رو با وفات شیخ مفید، شریف مرتضی ریاست مکتب بغداد (مکتب متکلمان و محققان)، زعامت حوزه علمی و مرجعیت عالی جامعه اثناعشریان را عهده‌دار شد. افزون بر تصدی مناصب نقابت، امارت حج، دیوان مظالم در سال ۴۰۶ هجری (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱، ص ۳۰۸، ۳۲۵؛ ابن الاثیر، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۸۹، ۲۶۳؛ الذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۲۳)، چیره‌دستی شریف مرتضی در فقه، کلام و شعر (ابن حزم الاندلسی، ۱۳۸۲، ص ۶۳؛ الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۴۰۱) او را در کانون توجه علمای فریقین قرار داده بود؛ آن‌گونه که سید، پیشوای پیشوایان عراق در هنگامه اختلاف و اتفاق نظر آنان بود. علمای عراق رو به درگاه او می‌آوردند و بزرگان آن سامان دانش خود را از وی می‌گرفتند؛ او صاحب مدارس عراق و گردآورنده علمای مجاور و مسافر بود. (ابن بسام الاندلسی، ۲۰۰۰، ج ۸، ص ۲۶۷؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ ابن العماد الحنبلی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۱۶۹) در واقع علم‌الهدی در علم‌اندوزی، یگانه عصر خویش بود، آن‌گونه که هیچ عالمی از دیگر مذاهب اسلام بر او سبقت نجست. (النجاشی، ۱۴۱۸، ۲۷۰)

نگرش شریف مرتضی به اجرای حدود

سید مرتضی علم‌الهدی در مورد اجرای حدود در عصر غیبت، دو نظر متمایز از یک‌دیگر دارد؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد وی در این زمینه دچار تناقض‌گویی شده است که در ادامه به اختصار بدانها می‌پردازیم:

۱. عدم اجرای حدود

با توجه به این‌که شریف مرتضی، امام را عالم‌ترین مردم به احکام و حدود می‌داند (علم‌الهدی، ۱۴۲۱، ص ۱۶۴) از این رو در *الشافی فی الامامة*، صریحاً بیان می‌نماید که اقامه حدود از عبادت‌های مخصوص امامان (علیهم السلام) است. شریف مرتضی مسأله اجرای حدود را در عصر غیبت چنین روشن می‌نماید که برپایی حدود از واجبات و عبادات امام است. همان‌گونه که اگر در هر مسأله دیگری امکان اقامه حکم شرع میسر باشد، ضایع کردن رای شرع بر امام حرام است.^۱ تعیین امام و انتخاب او از واجبات ما نیست، پس بر ما لازم نیست امام را انتخاب کنیم و ما مخاطب به برپایی حدود نیستیم تا به سبب تضييع آن‌ها مذمت شویم.^۲ (علم‌الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۴)

این عبارت سید، به گونه‌ای است که غیر امام را لایق اجرای حدود نمی‌داند؛ و همان‌گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، یک سری وظایف مخصوص به خود دارد که هیچ‌گاه نیابت‌بردار نیست، امام معصوم نیز فرایضی مختص به خود دارد که نیابت‌بردار نیست. اقامه «حدود» یکی از آن مصادیق است. (شفیعی، ۱۳۹۰، ص ۵۸-۵۹) سید مرتضی

۱. بنابراین اگر امکان اقامه حدود برای امام میسر باشد، ضایع کردن اقامه حدود بر امام حرام است.

(علم‌الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۲)

۲. «یذهب الی ان اقامة الامراء لا یسوغ لنا جملة لائه [من] فروض الائمة و عباداتهم التي یختصون بها كما ان [اقامة] الحدود من فروضهم التي تختص بهم... و لا نحن المخاطبون باقامة الحدود فیلزمنا الذم بتضييعها».

(علم‌الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۴)

مخاطب قرار گرفتن امت مسلمان برای اجرای حدود را نفی کرده و لذا در نظر وی، عدم تکلیف امت اسلام در اقامه حدود به معنای ضایع کردن حدود نیست.

شریف مرتضی تصریح می‌نماید: سخن درباره «حدود» در دوره غیبت روشن است. اگر امام در حالی که مستحق حدّ زنده است، ظهور کرد و با اقرار شخص یا ارائه دلیل شرعی حدّ اثبات شد، امام حدّ را اجرا می‌نماید و اگر حدّ با مردن مستحق جا ماند، گناه تعطیل شدن حدّ الهی به گردن کسی است که امام را ترسانند [و این اجازه را به او نداد که به موقع ظاهر گردد و حدّ الهی را بر مستحقش اجرا نماید] و او را مجبور به غیبت ساخت. [به این ترتیب روشن می‌گردد که] تعطیلی حدود، به دلیل نسخ شدن آنها در شریعت نیست؛ زیرا نسخ، زمانی بامعناست که اقامه آنها با تمکین دادن مستحق و زایل شدن موانع اقامه حدود، از واجب بودن ساقط گردد؛ اما اگر زمینه وجود نداشته و شخص مرده است، دیگر به این نسخ شریعت نمی‌گویند.^۱ (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۸؛ همو، ۱۴۱۹ ب، ص ۵۸-۵۹)

سید مرتضی، نه تنها اقامه حدود را از وظایف مخصوص امام معرفی می‌کند، بلکه از این نیز فراتر رفته، اقامه حدود توسط معصوم را نیز مشروط بدان می‌سازد که ایشان در راس حاکمیت قرار گرفته باشد تا بتواند حدود الهی را اجرا نماید^۲ (علم‌الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱،

۱. «و القول بالحدود في حال الغيبة ظاهر، و هو اثباتها في حياة فاعلها و حياتها فان ظهر الامام و المستحق للحدود باق، و هي ثابتة عليه بالبينة و الاقرار، استوفاهما منه. و ان فات ذلك بموته، كان الاثم علي من اخاف الامام و الجاه الى الغيبة و ليس بنسخ الشريعة في اقامة الحدود، لانه ائمة نسخا لو سقط فرض اقامتها مع التمكين و زوال الاسباب المانعة من اقامتها. و اما مع عدمه و الحال ما ذكرنا فلا». (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۸؛ همو، ۱۴۱۹ ب، ص ۵۸-۵۹)

۲. «اما قطع السراق و جلد الزناة فهما من فروض الكفایات علي الائمة، و لا بد ان يكونا مشروطین بحصول المخاطب اماما، كما ان الزكاة تجب علي مالك النصاب، و الحجّ يجب علي واجد الزاد و الراحلة و التكليف فيهما مشروط بحصول النصاب و وجود الزاد و الراحلة فكما لا يجب التوصل الى تملك النصاب و تحصيل الزاد و الراحلة ليلزم الزكاة و الحجّ فكذلك لا يجب التوصل الى اقامة الامام ليجب عليه اقامة الحدود». (علم‌الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۱۲)

ص ۱۰۳-۱۱۲)؛ و چنانچه دارای تمکین و تمکن نباشد و مورد اطاعت قرار نگیرد، لزوم قیام به لوازم امامت نظیر اقامه حدود الهی، جنگ با طغیان‌گران و محکم ساختن ثغور و مرزهای بلاد اسلام از ایشان نیز ساقط می‌شود. (علم‌الهدی، ۱۴۱۹ ب، ص ۵۲-۵۴)

این نظر سید در الشافی فی الامامه، حاکی از آن است که اجرای حدود تنها به دست امام معصوم ممکن است؛ البته از عبارت سید روشن می‌شود گرچه اقامه حدود منحصر از واجبات و عبادات امام شمرده می‌شود، می‌بایست امام امکان اقامه این حدود را داشته باشد و چنانچه بر امام امکان اقامه شرع ممکن باشد و ایشان حکم شرع را اجرا نسازد، مرتکب فعل حرام می‌گردد.^۱ (علم‌الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۲) بنابراین در نظر سید مرتضی، امکان اقامه حدود زمانی برای امام عقلا میسر می‌شود که ایشان در راس قدرت سیاسی و حاکم بر جامعه باشد و در غیر این صورت و ناتوانی امام در اقامه حدود، ایشان از اقامه حدود معذور است.

چکیده کلام در نظر سید مرتضی آن است که اقامه حدود که بر امام واجب شرعی است،^۲ پس از قدرت یافتن امام بر انجام دادن این واجب شرعی که در واقع خود مقدمه

۱. «اقامة الحدود من فروض الامام و عبادته و كذلك ما حرم تضييع اقامتها عليه مع الامكان». (علم‌الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۲)

۲. امام رکن مشروعیت خود را در اجرای حدود الهی، از نص نبوی دریافت می‌نماید؛ زیرا امام خلیفه و جانشین مشروع حضرت رسول (صلی الله علیه و اله و سلم) است. شریف مرتضی با تبیین صفات ضروری امامت، نظیر برتری و سرامدی امام بر تمام خلق در علم به حلال و حرام، شجاعت، بخشندگی (علم‌الهدی، ۱۴۲۱، ص ۱۶۳) و عصمت مطلق (علم‌الهدی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۳۴۸؛ همو، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۶)، تصریح نمود: برای شناخت مصداق بشری امام که جامع تمام این صفات به ویژه «عصمت مطلق» در خود باشد، راهی جز وجود نص جلی پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نیست (علم‌الهدی، ۱۴۱۹ الف، ص ۲۲۲؛ همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۴)؛ آن‌گونه که این صفات را به استناد نص نبوی، منحصر در ائمه اثنا عشر (علیهم السلام) نموده (علم‌الهدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ همو، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۸۱)، یک‌به‌یک حضرات را به ترتیب، با ذکر نام معرفی می‌نماید. (علم‌الهدی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۱)

تحقق اقامه حدود است، ضروری و لازم می‌گردد؛ بنابراین در نظر سید مرتضی در زمان حضور امام پس از جمع شدن قدرت (سیاست) در ردیف شرع (دیانت) در ید امام معصوم، اجرای حدود بر امام واجب می‌شود. پس اجرای حدود گرچه در نوع خود گردن نهادن به حکم شرع است، اما نیاز به قدرت (حکومت) دارد.

۲. جواز اجرای حدود

به نظر می‌رسد افزون بر آن که سید مرتضی در رساله *مسئله فی العمل مع السلطان*، وجوه مختلف همکاری با سلطان جائر را روشن نموده، به نکته مهم‌تر از جواز همکاری یا عدم همکاری با سلطان جائر پرداخته و آن طرح نظریه دیگری است. شریف مرتضی می‌نویسد: اگر در مسئولیت‌پذیری از سوی حاکمان جور، وجه نیکویی به صورتی که در این رساله شرح شده وجود داشته باشد، هر چند در ظاهر از سوی حاکم ستم‌گر است، در باطن از سوی امامان حق (علیهم السلام) است؛ زیرا وقتی اهل‌البیت (علیهم السلام) این نوع پذیرش مسئولیت را با شرط‌هایی که بیان شد، رخصت داده‌اند و شخص به امر [باطنی] حضرات معصومین (علیهم السلام) مسئولیت پذیرفت، پس این شخص در حقیقت از سوی ایشان والی شده است و به امر آنان اعمال ولایت می‌نماید و در این باره، روایت صحیحی وارد شده است مبنی بر این که کسی که در چنین وضعیتی باشد [شرط‌های گفته شده را دارا باشد]، برپایی حدود و قطع دست دزدان بر او جایز است و او هر کاری که مقتضای شریعت است به جا می‌آورد.^۱ (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۲-۹۳)

۱. «و التولی، من قبل الظلمة اذا كان فيه ما يحسنه مما تقدم ذكره، فهو علي الظاهر من قبل الظالم، و فی الباطن من قبل ائمة الحق، لانهم اذا اذنوا فی هذه الولاية عند الشروط التي ذكرناها فتولاها بامرهم فهو علي الحقيقة وال من قبلهم و متصرف بامرهم. و لهذا جاءت الرواية الصحيحة بائه يجوز لمن هذه حالة ان يقيم الحدود و يقطع السراق، و يفعل كل ما اقتضت الشريعة فعله من هذه الامور». (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۲-۹۳)

سید مرتضی در رساله *مسئله فی العمل مع السلطان*، پای فراتر از جواز اجرای حدود در عصر غیبت توسط کسانی که در باطن از سوی اهل‌البیت (علیهم‌السلام) اذن دارند، می‌نهد. وی با استناد به داستان حضرت یوسف (علیه‌السلام)، سیره امام علی (علیه‌السلام)، سیره علمای سلف و روایات، تبیین می‌نماید که اگر شخصی [فقیه] توان بر احقاق حق و ابطال باطل و البته علم کافی و وافی به احکام و حدود الهی داشته باشد و سلطان جائز نیز منصب قضا را به وی واگذارد، اجرای حدود بر او واجب می‌شود. (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۰)

۳. حل و توجیه دو رای به ظاهر متعارض سید مرتضی

آنچه در خصوص این دو بیان به ظاهر متعارض سید در مورد اقامه «حدود» در *الشافی فی الامامة و مسئله فی العمل مع السلطان* قابل تامل است، آن است که می‌توان نظر وی را در مساله «حدود» در *مسئله فی العمل مع السلطان* در جهت نیابت عام فقیه در بخشی از کارکردهای امور عمومی و قضایی در نظر گرفت.

شریف مرتضی از یک سو اظهار می‌کند که اجرای حدود تنها به دست امام معصوم (علیه‌السلام) صورت می‌گیرد و از سوی دیگر، با استناد به بعضی روایات، اجرای «حدود» در دوره غیبت را توجیه‌پذیر می‌داند. وی در اندیشه سیاسی خود، وجه جمع بین این دو را چنین تبیین می‌نماید: اجرای «حدود» در صورت فراهم بودن شرایط ظهور، تنها از اختیارات معصوم (علیه‌السلام) است^۱ یا کسی که در دوره ظهور از جانب ایشان، اجازه این کار را داشته باشد (علم‌الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۴) و اما اگر شرایط برای ظهور امام مهیا نباشد، دو حالت قابل تصور است:

۱. «... ان [اقامة] الحدود من فروضهم التي تختص بهم». (علم‌الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۴)

حالت اول، برای هیچ‌کس یعنی نه امام و نه نایب وی (اعم از نایب خاص یا نایب عام)، زمینه اجرای «حدود» آماده نباشد که در این صورت حدود الهی به سبب مانع خارجی - و نه نسخ حکم - تعطیل خواهد شد. در این صورت، گناه ضایع شدن احکام به گردن فرد یا افرادی است که وضعیت نامطلوب را ایجاد کرده و با ایجاد ترس و وحشت، در راه ظهور امام معصوم (علیه‌السلام) کارشکنی نموده‌اند.^۱ (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۸؛ همو، ۱۴۱۹ ب، ص ۵۸-۵۹)

حالت دوم، این است که هرچند وضعیت ناامنی و وجود ترس موجب شده است تا امام ظهور ننماید، برای بعضی از علما این امکان وجود دارد که وارد دستگاه جور شوند و احکام و حدود الهی را در حد توان اجرا نمایند.^۲ (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۲-۹۳)

اگر در عصر غیبت، حالت دوم یعنی امکان ورود بعضی از علما به دستگاه جور برای آنان مهیا شد، باید توجه نمود که در اندیشه سیاسی سید مرتضی، علما دو رکن قدرت و مشروعیت برای اجرای حدود را چگونه به دست می‌آورند که در ادامه بدان می‌پردازیم.

دو رکن ضروری برای اقامه حدود در عصر غیبت

پس از آن‌که بر اساس نظر شریف مرتضی، روشن شد دو رکن ضروری برای اجرای حدود در دوره حضور معصوم (علیه‌السلام) جمع شدن قدرت سیاسی (حاکمیت) در ردیف شرع (دیانت) در ید امام است، حال به بررسی نظر ایشان درباره تکلیف اجرای حدود در عصر غیبت باز می‌گردیم.

۱. «و إن فات ذلك بموته، كان الإثم علي من أخاف الإمام و ألجأه إلى الغيبة و ليس بنسخ الشريعة في إقامة الحدود، لأنه إما يكون نسخاً لو سقط فرض إقامتها مع التمكين و زوال الأسباب المانعة من إقامتها. و أما مع عدمه و الحال ما ذكرنا فلا». (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۸؛ همو، ۱۴۱۹ ب، ص ۵۸-۵۹)

۲. «و لم يزل الصالحون و العلماء يتولون في أزمان مختلفة من قبل الظلمة لبعض الأسباب التي ذكرناها... و لهذا جاءت الرواية الصحيحة بأنه يجوز لمن هذه حاله أن يقيم الحدود و يقطع السراق، و يفعل كل ما اقتضت الشريعة فعله من هذه الأمور». (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۲-۹۳)

در عصر غیبت، جمع شدن دو رکن اجرای حدود یعنی مشروعیت و قدرت بر اجرای حدود در دست یک شخص امکان ندارد؛ زیرا با توجه به این که اجرای حدود از واجبات مختص امام معصوم (علیه السلام) است، مشروعیت مجری حدود نقض می شود. هم چنین با توجه به این که غیر معصوم در راس حاکمیت، قرار دارد و حاکم حق امام را غضب نموده، قدرت سیاسی مجری حدود از مصادیق غلبه به زور و قهر به شمار می آید و در نتیجه نامشروع است.

شریف مرتضی در چنین وضعیتی، به منظور پذیرش و تایید صحت اجرای حدود در عصر غیبت، برای تامین دو رکن اجرای حدود یعنی «مشروعیت» و «قدرت» بر اجرای حدود به دست «فقیه جامع الشرایط»، به توجیه شرعی آن ها می پردازد.

رکن «مشروعیت» را در اجرای حدود با اصل «نیابت عام فقیه» از جانب حضرت صاحب الامر (علیه السلام) توجیه شرعی می نماید؛ و رکن «قدرت» بر اجرای حدود را چنین توجیه شرعی می کند که هر چند در ظاهر «فقیه» توسط حاکم ستم گر «ولایت» یافته، «ولایت فقیه» در باطن از سوی امامان حق (علیهم السلام) است؛ زیرا وقتی اهل البیت (علیهم السلام) این نوع پذیرش مسئولیت را با شرط هایی که بیان شد، رخصت داده اند و فقیه به امر [باطنی] حضرات معصومین (علیهم السلام) مسئولیت می پذیرد، پس فقیه در حقیقت توسط ایشان والی شده است و به امر ائمه (علیهم السلام) اعمال ولایت می نماید.^۱

بنابراین در اندیشه سیاسی شریف مرتضی، گرچه لوازم اجرای حدود یعنی «مشروعیت» و «قدرت» تنها در دست امام معصوم (علیه السلام) قابل جمع است، این دو

۱. شریف مرتضی قائل به اصل «اصالت نظام سیاسی» بود؛ بدین معنا که وجود نظام (حاکمیت) را برای مدیریت اجتماع بشری یک ضرورت عقلی می داند. (علم الهدی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۴) گرچه تأکید دارد که ماهیت چنین نظامی (حاکمیتی) بر اساس قهر، غلبه و غضب حق حضرت صاحب الامر (علیه السلام) شکل گرفته، نظام (حاکمیت) با واگذاری منصب قضا به فقیه، قدرت لازم برای اجرای حدود را برای فقیه (نایب عام امام) مهیا می سازد.

رکن ضروری اجرای حدود نیز در عصر غیبت، در دست فقیه جامع‌الشرایط قابل جمع است. صورت‌بندی حقیقی جمع دو رکن اقامه حدود در عصر غیبت به دست فقیه، بدین منوال است که رکن «مشروعیت» با «نیابت عام فقیه» از جانب حضرت صاحب‌الامر (علیه السلام) و رکن «قدرت» با رخصت معصومان (علیهم‌السلام) در ورود و تصدی فقیه در دستگاه حاکم جائر اثبات می‌شود که در حقیقت از سوی معصومان (علیهم‌السلام) ولایت باطنی یافته است.

در صورت‌بندی ظاهری و سیاسی، «مشروعیت» اجرای حدود در عصر غیبت، با وجود نایب عام امام (علیه‌السلام) و «قدرت» بر اجرای حدود با پشتیبانی سلطنت جائر از فقیه جامع‌الشرایط تامین می‌شد. از این رو شاهد آنیم که سید مرتضی در رساله *مسئله فی العمل مع السلطان*، آشکارا توضیح می‌دهد، صالحان و علما در ادوار مختلف تاریخ از سوی ستم‌گران مسئولیت می‌پذیرفتند؛ و در حقیقت گرچه ایشان در ظاهر از سوی حاکم غاصب و متغلب مسئولیت می‌پذیرفتند، در باطن این مسئولیت از سوی امامان حق (علیهم‌السلام) به آنان واگذار شده و شخص مجاز بوده هر کاری را که مقتضای شریعت ایجاب می‌کند به جای آورد؛ از جمله حدود را اقامه نموده، دست دزدان را قطع نماید. (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۲-۹۳)

تفویض منصب قضا به فقهای امامی

پس از آن‌که سید مرتضی در رساله *مسئله فی العمل مع السلطان*، جواز اجرای حدود را روشن نمود، نه تنها وجوه شرعی هم‌کاری با حاکم جائر^۱ (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۰)، بلکه شرایط افراد واجد صلاحیت در اجرای حدود را نیز تبیین می‌نماید. شریف مرتضی،

۱. «و إنما الكلام في الولاية من قبل المتغلب، و هي علي ضروب: واجب و ربما تجاوز الوجوب إلى الإلحاء، و

مباح، و قبيح، و محذور». (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۰)

بر حسب اوضاع و موقعیتی که افراد ممکن است در آن قرار بگیرند، حکم شرعی هم‌کاری آنان را با حاکم ظالم و متغلب روشن نمود.

و جوب هم‌کاری متولی (کارگزار) با سلطان غاصب را مشروط به این موارد نموده است:

و متولی باید علم داشته باشد یا گمان غالب برد که با پذیرش مسئولیت از سوی سلطان جائز، قادر به احقاق حق، دفع باطل، امر به معروف و نهی از منکر باشد؛ به صورتی که اگر این مسئولیت را نپذیرد، هیچ‌یک از این امور محقق نمی‌گردد. پس در این صورت، پذیرش مسئولیت واجب می‌شود؛ زیرا این امور به دلیل وجوبشان، مقدماتشان را واجب می‌گردانند؛ یعنی چیزی که سبب برای رسیدن به آنهاست و راه دست‌یابی بدانها به شمار می‌روند، واجب می‌گردند.^۱ (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۰)

در نظر شریف مرتضی، افزون بر سه شرط: احقاق حق، دفع باطل، امر به معروف و نهی از منکر، برای شخصی که قرار است در عصر غیبت اجرای حدود الهی را به عهده گیرد، شرط دیگری قائل می‌شود و آن این است که در خصوص تامین رکن نخست اقامه حدود، یعنی «مشروعیت»، باید شخص در مقام «نیابت عام» حضرت صاحب‌الامر (علیه‌السلام) باشد؛ زیرا در نظر سید مرتضی تا زمانی که شخص علم کافی و وافی به احکام و حدود الهی نداشته باشد، موضع حق را به درستی نمی‌داند؛ در نتیجه نمی‌تواند به درستی احقاق حق نماید و شایستگی اجرای حدود از وی سلب می‌شود.

بنابراین بر شخصی که علم لازم به احکام و حدود الهی را داراست و در عین حال بر احقاق حق، دفع باطل، امر به معروف و نهی از منکر تواناست، هم‌کاری با سلطان جائز و اقدام بر اجرای حدود نه‌تنها جایز، بلکه واجب است؛ و ولایت او در تصدی منصب و

۱. «فهو أن يعلم المتولی، أو یغلب علی ظنه بأمارات لائحة، أنه یتمکن بالولاية من إقامة حق، و دفع باطل، و أمر بمعروف و نهی عن المنکر. و لولا هذه الولاية لم یتم شیء من ذلك، فیجب علیه الولاية». (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۰)

اجرای حدود گرچه در ظاهر از سوی سلطان متغلب است، در حقیقت و باطن از سوی حضرات معصومین (علیه السلام) است.

شریف مرتضی از یک سو با استناد به داستان حضرت یوسف (علیه السلام)، سیره امام علی (علیه السلام)، سیره علمای سلف و روایات و از سوی دیگر، با تبیین وجوب شرعی تصدی منصب قضا بر شخص واجد صلاحیت، به عنوان شاهد مدعی خود تصریح می‌کند که صالحان و علما در ادوار مختلف تاریخ از سوی ستمگران مسئولیت می‌پذیرفتند؛ و در حقیقت گرچه ایشان در ظاهر از سوی حاکم غاصب و متغلب مسئولیت می‌پذیرفتند، در باطن این مسئولیت از سوی امامان حق به آنان واگذار شده و شخص مجاز بوده هر کاری را که مقتضای شریعت ایجاب می‌کند به جای آورد؛ از جمله حدود را اقامه نموده، دست دزدان را قطع نماید.^۱ (علم‌الهدی، بی تا، ج ۲، ص ۹۲-۹۳)

با توجه به این که شریف مرتضی خود تمامی شروط پیش گفته یعنی قوت و علم فقاقت، توانایی احقاق حق، دفع باطل، و امر به معروف و نهی از منکر را دارا بود، شاهد آنیم که وی در آن واحد، هم امور امامیان در حوزه زعامت دینی (مرجعیت) را بر عهده داشت و هم شخصا به هم‌کاری با سلطان جائر پرداخت تا جایی که بر خلاف پدر خویش، خلعت سیاه بنی‌عباس (لباس رسمی حکومت) را به تن کرد (ابن‌الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۴۴؛ ابن‌کنیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱، ص ۳۰۸)؛ و پس از رحلت برادر کوچک‌ترش شریف رضی در سال ۴۰۶ هجری، عملاً ریاست مناصب نقابت طالبین (سرپرستی دیوان نقابت)، ولایت مظالم (سرپرستی دیوان مظالم) و اماره الحاج (سرپرستی حج) را به عهده گرفت.

۱. «و لم یزل الصالحون و العلماء یتولون فی أزمان مختلفة من قِبَل الظلمة لبعض الأسباب الّتی ذکرناها، و التولی، من قِبَل الظلمة إذا کان فیهِ ما یحسنه مما تقدم ذکره، فهو علی الظاهر من قِبَل الظالم، و فی الباطن من قِبَل أئمة الحقّ، لأنهم إذا أذنوا فی هذه الولاية عند الشروط الّتی ذکرناها فتولاها بأمرهم فهو علی الحقیقة وال من قبلهم و متصرف بأمرهم. و لهذا جاءت الروایة الصحیحة بأّنه یجوز لمن هذه حاله أن یقیم الحدود و یقطع السراق، و یفعل کل ما اقتضت الشریعة فعله من هذه الأمور». (علم‌الهدی، بی تا، ج ۲، ص ۹۲-۹۳)

(ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۱۱؛ ابن الاثیر، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۸۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱، ص ۳۰۸ و ۳۳۵؛ الذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۲۳)

شریف مرتضی، شخصاً با تصدی منصب ریاست دیوان مظالم که در تشکیلات قضایی امروز جهان، می‌توان آن را به «دیوان عالی تمیز» یا «دادگاه فرجام» تشبیه کرد که می‌تواند احکام دادگاه‌های تجدید نظر (استیناف) را نیز نقض کند (ابراهیم حسن، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۹۹ و ج ۳، ص ۳۲۱)، به اجرای حدود می‌پرداخت.

در فرایند رسیدگی قضایی، در مواردی که قضات در به اجرا گذاردن احکامی که به دلیل توانمند بودن محکوم‌علیه و یا برخورداری او از موقعیتی برتر و منزلتی والاتر در برابر او عاجز بودند، بر عهده ریاست دیوان مظالم قرار می‌گرفت. (الماوردی، ۱۴۲۷، ص ۱۳۷) شاید بدین دلیل بوده است که جرایمی که به اجرای حد می‌انجامید نیز به دیوان مظالم ارجاع داده می‌شد.^۱ (متز، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۲۷) در نتیجه، روشن می‌شود در مواردی که اجرای حد کیفر جرم اثبات شده اجرا می‌شد، پس از ارجاع آن به دیوان مظالم به ریاست شریف مرتضی، وی حد را اجرا می‌نموده است.

نتیجه

گرچه در ظاهر بین دو بیان سید مرتضی درباره اجرا یا عدم اجرای حدود در عصر غیبت، در نگاه نخست تعارض به نظر می‌رسد، در واقع بین این دو بیان تعارضی وجود ندارد و شریف مرتضی دچار تناقض‌گویی نگردیده است.

در نظر شریف مرتضی، همان‌گونه که اجرای حدود الهی در عصر حضور معصوم (علیه‌السلام) در گرو دو رکن «مشروعیت» و «قدرت» است؛ آن‌گونه که امام مشروعیت خود را در «امامت» و «خلافت» از نص رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) دریافت

۱. «کانت الأمور المتعلقة بالحدود تقدم إلى صاحب المظالم». (متز، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۲۷)

می‌کند و با در راس حاکمیت قرار گرفتن، قدرت بر اجرای حدود را به دست می‌آورد، با قرار گرفتن دو رکن مشروعیت و قدرت در دست «فقیه جامع‌الشرایط»، اجرای حدود بر وی واجب می‌شود؛ در غیر این صورت، اجرای حدود از ایشان ساقط، به «تعلیق» درآمده و «نسخ» نمی‌شود و گناه تعطیلی حدود الهی، بر عهده و ذمه کسانی است که موجب ترس امام بر جان خویش و در نتیجه غیبت ایشان گردیده‌اند.

شریف مرتضی با استناد به داستان حضرت یوسف (علیه السلام)، سیره امام علی (علیه السلام)، سیره علمای سلف و روایات، از یک سو روشن نمود اگر شخصی [فقیه] شرایط تصدی منصب قضا یعنی توان بر احقاق حق، دفع باطل، امر به معروف و نهی از منکر و علم کافی و وافی به احکام و حدود الهی را داشته باشد، و از سوی دیگر سلطان جائز منصب قضا را به وی واگذارد، اجرای حدود نیز بر فرد [فقیه] واجب می‌گردد.

در این حالت، در واقع فقیه جامع‌الشرایط، مشروعیت خود را در اجرای حدود با نیابت عام خود از سوی حضرت صاحب‌الامر (علیه السلام) می‌گیرد و قدرت لازم برای به اجرا درآوردن حدود را در صورت‌بندی ظاهری از حمایت دستگاه جور و در صورت‌بندی باطنی از امام معصوم (علیه السلام) و با عمل به اذن و دستور ایشان، به دست می‌آورد. اما چنانچه فقیه جامع‌الشرایط که شروط تصدی منصب قضا را داراست، رکن قدرت بر اجرای حدود را نداشته باشد، یعنی سلطان متغلب، حمایت و پشتیبانی سیاسی و نظامی خود را از وی در به اجرا درآوردن حدود دریغ دارد یا بنابه دلایلی، موفق به ورود و همکاری با دستگاه جور نگردد، اجرای حدود از ذمه وی ساقط و «تعلیق» خواهد شد، اما «نسخ» نمی‌گردد؛ در نتیجه، همان‌گونه که گناه تعطیلی حدود بر عهده و ذمه کسانی است که موجب ترس امام بر جان خویش و غیبت ایشان گردیده‌اند، بر ذمه کسانی (دستگاه جُوری) است که دست فقیه جامع‌الشرایط را از اجرای حدود الهی کوتاه ساخته‌اند. بنابراین شریف مرتضی، نه تنها در عصر غیبت قائل به تعطیلی مطلق حدود نبود، بلکه در مواردی اجرای آن را «جایز» و یا به تعبیر دقیق‌تر «واجب» می‌دانست.

فهرست منابع

۱. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ الاسلام السياسي و الدینی و الثقافي و الاجتماعي، ج ۱، چاپ چهاردهم، بیروت: دارالجيل - القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ۱۴۱۶ق.
۲. ابن الاثير، ابوالحسن علی بن محمد الجزی، الكامل فی التاريخ، ج ۹، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن بسمال الاندلسی، ابی الحسن علی، الذخيرة فی محاسن اهل الجزيرة، تحقیق احسان عباس، ج ۸، بیروت: دارالعرب الاسلامی، ۲۰۰۰م.
۴. ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر، ج ۱۴ و ۱۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۵. ابن حزم الاندلسی، ابی محمد علی بن احمد، جمهره انساب العرب، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ پنجم، قاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۲ق.
۶. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، ج ۳، چاپ دوم، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ق.
۷. ابن العماد الحنبلی، شهاب الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الارناؤوط، ج ۵، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
۸. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدايه و النهايه، ج ۱۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۹. حقیقت، سیدصادق، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران: نشر هستی نما، ۱۳۸۱.
۱۰. الخطیب البغدادی، ابی بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۷ق.
۱۱. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲۸، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
۱۲. رجایی، فرهنگ، مقدمه فلسفه سیاسی چیست، تهران: انتشارت علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۳. شفیعی، محمود، اندیشه سیاسی سید مرتضی، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۱۴. الشهيد الثاني، زین الدین بن علی العاملی، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱۴، چاپ چهارم، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۹.
۱۵. الشیبی، کامل مصطفی، الصله بین التصوف و التشیع (النزعات الصوفیه فی التشیع)، ج ۲، چاپ سوم، بیروت: دارالاندلس، ۱۹۸۲م.
۱۶. علم الهدی، سید مرتضی علی بن الحسین، رسائل الشریف المرتضی، تقدیم و اشراف السید احمد الحسینی، مجلدات ۱ و ۲، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، بی تا.

۱۷. _____، **الاصول الاعتقادیه**، ص ۸۲-۷۹، نفاثس المخطوطات، المجموعه الثانيه، تحقيق محمد حسن آل ياسين، بغداد: دارالمعارف، ۱۳۷۳ قمری.
۱۸. _____، **الشافی فی الامامة**، تحقيق و تعليق السيد عبدالزهراء الحسيني، تصحيح السيد فاضل الميلاني، مجلدات ۱ و ۴، چاپ دوم، تهران: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر، ۱۴۱۰ق.
۱۹. _____، **شرح جمل العلم و العمل**، تصحيح و تعليق يعقوب جعفری، تهران: دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ قمری الف.
۲۰. _____، **المقنع فی الغيبه**، تحقيق السيد محمد علی الحكيم، بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، ۱۴۱۹ قمری ب.
۲۱. _____، **الآيات الناسخه و المنسوخه من روايه ابی عبدالله محمد بن ابراهيم النعماني**، تحقيق علی جهاد الحساني، بيروت: مؤسسة البلاغ، دارسلونی، ۱۴۲۱ ق.
۲۲. _____، **تفسير الشريف المرتضى (نفاثس التاويل)**، تصحيح السيد مجتبی احمد الموسوی، بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۱ قمری.
۲۳. _____، **غُرر الفوائد و دُرر القلائد (امالی المرتضى)**، تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، القاهرة: دارالفکر العربي، ۱۹۹۸ میلادی.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی، **فقه سیاسی (نظام سیاسی و رهبری در اسلام)**، ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۲۵. کدیور، محسن، **اندیشه سیاسی در اسلام (نظریه‌های دولت در فقه شیعه)**، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۲۶. الماوردی، **الاحکام السلطانية**، تحقيق احمد جاد، القاهرة: دار الحديث، ۱۴۲۷ق.
۲۷. متز، ادم، **الحضارة الاسلامية فی قرن الربع الهجرى او عصر النهضة فی الاسلام**، نقله الى العربية محمد عبدالهادی ابوریده، ج ۱، چاپ پنجم، بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۳۶۶ق.
۲۸. المحقق الحلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، تحقيق عبدالحسین محمد علی، ج ۴، النجف الاشرف: بی‌نا، ۱۳۸۹ق.
۲۹. مدرسی طباطبایی، سیدحسن، **مقدمه‌ای بر فقه شیعه (کلیات و کتاب‌شناسی)**، مترجم محمدآصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۳۰. معرفت، محمدهادی و محمدآصف محسنی، «کلام سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲، ۱۳۷۷.
۳۱. النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد، **رجال النجاشی**، تحقيق السيد موسى الشبیری الزنجانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، ۱۴۱۸.
۳۲. النعمانی، محمد بن ابراهيم، **کتاب الغيبه**، تصحيح علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۹ق.

33. Strauss, Leo, *What is political philosophy*, Chicago: The university of Chicago Press, 1988.